

## **Requirements for discovering the truth in the teachings of the administrative community**

### **Abstract**

Administrative litigation as one of the most important types of litigation in any legal system is related to individual freedoms. Thus, along with the chapter on hostility and the realization of justice, the discovery of the truth is one of the most important goals of administrative proceedings. Discovering the truth, which means the process of convincing the judge's conscience in obtaining the truth of the cases, is one of the most important challenges and issues in administrative proceedings; Because the process of discovering it is not simply possible. Accordingly, if the ultimate goal of administrative proceedings is to discover the truth, it must include characteristics and requirements. This research has dealt with the requirements of discovering the truth in the teachings of the administrative community through a study-library method. Accordingly, the judicial system with features such as the principle of publicity of the proceedings, the principle of expertise and correspondence and requirements such as the fulfillment of fair trial standards, the right to a lawyer, two-stage proceedings, the principle of obligation to provide evidence, the principle of transparency and the principle of reasoning. Administrative authorities can facilitate the process of finding out the truth for judges. The results show that judges can not resort to methods that are outside the scope of the law to discover the truth. The acquisition of evidence will be legitimate and lawful whenever the provisions of the law are observed and the fundamental rights and freedoms of individuals are observed in the collection of evidence, but if, in the process of obtaining evidence, legal rules are violated, obtaining evidence is illegitimate and illegal. will be. Therefore, the mere legality of the study of reason or the legitimacy of the system of legal reasons is not sufficient to be presented in court; Because the reason must be obtained legally.

**Keywords:** truth discovery, administrative proceedings, fair trial, principle of transparency, two-stage proceedings

**الزامات کشف حقیقت در دادرسی های جامعه اداری**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۸

محسن همتی<sup>۱</sup>محمدجواد جعفری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

یزدان نصرتی<sup>۳</sup>**چکیده**

دادرسی اداری به عنوان یکی از مهم ترین اقسام دادرسی در هر نظام حقوقی با آزادی های فردی در ارتباط است. بدین سان، در کنار فصل خصومت و تحقق عدالت، کشف حقیقت یکی از مهم ترین اهداف دادرسی اداری محسوب می شود. کشف حقیقت که به معنای فرایند اقناع وجدان قاضی در دستیابی به واقعیت پرونده ها است، از مهم ترین چالش ها و مسائل در دادرسی اداری است؛ زیرا فرایند کشف آن به سادگی امکان پذیر نیست. بر این اساس، چنانچه هدف غایی دادرسی اداری کشف حقیقت باشد، باید ویژگی ها و الزاماتی را شامل شود. این تحقیق با روش مطالعه ای- کتابخانه ای به الزامات کشف حقیقت در دادرسی های جامعه اداری پرداخته است. بر این اساس، نظام دادرسی با ویژگی هایی چون اصل علنی بودن رسیدگی، اصل تخصص و تناظر و الزاماتی چون تحقق موازین دادرسی منصفانه، حق داشتن وکیل، رسیدگی دو مرحله ای، اصل الزام ارائه دلیل، اصل شفافیت و اصل مستدل و مستند بودن آرای صادره از مراجع اداری می تواند فرایند کشف حقیقت را برای دادرسان تسهیل کند. نتایج حاکی است دادرسان نمی توانند برای کشف حقیقت به شیوه های متوسل شوند که خارج از موازین قانون است. هر زمانی که در جمع آوری دلیل، مفاد قانون و بر اساس آن، حقوق و آزادی های اساسی افراد رعایت شود، تحصیل دلیل مشروع و قانونی خواهد بود، ولی چنانچه، در راه تحصیل دلیل، قواعد قانونی نقض شود، کسب دلیل، نامشروع و غیرقانونی خواهد بود. لذا، صرف قانونی بودن تحصیل دلیل مشروط به بودن نظام دلایل قانونی برای ارائه در محضر دادگاه کافی نیست؛ زیرا دلیل باید به شیوه قانونی به دست آمده باشد.

**واژگان کلیدی:** کشف حقیقت، دادرسی اداری، دادرسی منصفانه، اصل شفافیت، رسیدگی دو مرحله ای

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه حقوق، رشته حقوق جزا و جرم شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.  
mohemmaty@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه حقوق، رشته حقوق عمومی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.  
dr.jafari@iauksh.ac.ir (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.  
nosratiyazdan@ut.ac.ir

یکی از اساسی ترین اهداف حقوق عمومی، بیان چارچوب‌های حقوقی مداخله دولت در امور جامعه است. پس از شکل‌گیری مفهوم دولت رفاه و ضرورت‌هایی که به دخالت ناگزیر دولت در این امور انجامید، ضرورت تلاش برای اجرای این نکته اساسی حقوق عمومی نیز بیشتر احساس شد. در این میان، هریک از حوزه‌های اصلی حقوق عمومی به تدریج عهده‌دار تحقق بخشی از این هدف مهم شدند. بر مبنای همین تقسیم کار، حقوق اساسی وظیفه تبیین و ترسیم مرزهای موجود میان اقتدار دولت و آزادی‌های شهروندان را برعهده گرفت و حقوق اداری نیز تا حدی به تعیین حدود دخالت اداره در امور جامعه و قواعد حاکم بر اعمال صلاحیت‌های مقامات اداری پرداخت تا از رهگذر ایفای این نقش بتواند زمینه به رسمیت شناخته شدن ابعاد مختلف آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی شهروندان را فراهم نماید. در حوزه حقوق اداری، از دیرباز ضوابطی برای این شکل از مداخله دولت و اعمال صلاحیت‌های مقامات اداری نیز تعیین شده است که به طور خلاصه می‌توان این ضوابط را در چارچوب دو هدف اصلی بیان کرد. بر همین اساس، تأمین نظم عمومی و انجام خدمات عمومی دو وظیفه اصلی دولت در ساختار حاکم بر روابط اداری این نهاد با شهروندان می‌باشند. همین امر، دخالت‌های روزافزون دولت را نیز در این حوزه‌ها توجیه کرده است.

با این حال، اهمیت تأمین نظم و انجام خدمات عمومی از سوی دولت نمی‌تواند توجیه‌گر نقض یا حتی تحدید کلیه حقوق و آزادی‌های شهروندان باشد و طبیعتاً در راستای ایجاد هماهنگی میان آن بخش از اقتدارات دولت که لازمه تأمین نظم و انجام خدمات عمومی هستند و آن دسته از آزادی‌های شهروندان که حتی تأمین نظم و انجام خدمات عمومی مجوزی برای نقض آنها نیست، باید معیار و ملاکی مشخص مورد پذیرش قرار گرفته و اعمال گردد.

یکی از حوزه‌های مهمی که در آن دولت و شهروندان ممکن است با یکدیگر در تقابل قرار گیرند، دادرسی اداری است. در رابطه با ضوابط دادرسی اداری اشاره به این نکته ضروری است که قوانین موجود در عین آن که مبتنی بر تعیین صلاحیت‌های قانونی مقامات اداری و به رسمیت شناختن صلاحیت‌های اختیاری آنها است، اما دربرگیرنده تکالیف مختلفی نیز برای اعمال صلاحیت‌های یاد شده توسط مقامات فوق است. بدین سان، وجود این مقرره‌ها، مانع از مداخله نامحدود اداره در حوزه‌های مربوط به آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌شوند. در مواردی نیز علاوه بر تبیین تکالیفی مشخص برای مقامات اداری، قوانین اداری به تعیین و احصای حقوق مردم در رابطه با اداره پرداخته و حتی تضمین و تأمین این حقوق را توسط مقامات اداری از عوامل مؤثر در ارتقاء این مقامات و بهره‌مندی آنان از امتیازات استخدامی قرار می‌دهند...

بنابراین، قوانین اداری موجود در تلاش هستند تا در دادرسی اداری با در نظر گرفتن عدالت و انصاف به کشف حقیقت کمک کنند. بر این اساس، این پژوهش درصدد است تا با در نظر گرفتن قوانین موجود در ایران و مبانی موجود در حقوق اداری، بایسته‌های کشف حقیقت را در نظام دادرسی ایران نقد و ارزیابی

کند. بر این اساس، پس از مفهوم شناسی کشف حقیقت و دادرسی اداری، ویژگی های بنیادی دادرسی اداری و الزامات کشف حقیقت در آن بررسی می شود.

## ۲- مبانی نظری تحقیق :

### ۲-۱- مفهوم شناسی کشف حقیقت

کشف در لغت به معنای نمایان کردن و در جای دیگر به معنای اصل چیزی، راستی و درستی، ضد مجاز، سزاواری، شایستگی، ثبوت و واقع امر آمده است؛ که آن را گاهی درباره ی اعتقاد و ایمان به کار می رود و نیز گاهی در گفتار و کردار صحیح ذکر می شود. اما ارائه تعریفی از حقیقت در معنای خاص آن به سادگی امکان پذیر نیست؛ چرا که واقعیت همانند وقایع در عالم مادی، وجود ثابت و مشخصی ندارد تا تعریف کننده به بیان سایر جنبه ها و ویژگی های آن پردازد. علاوه بر آن، مفاهیم ذهنی، انتزاعی، همانند حقیقت یا عدالت، به نوع نگاه، چشم انداز و دانش ذهنی آموزش یافته در فکر شخص تعریف کننده بستگی دارد. لذا، اصطلاح واقعیت و حقیقت گاهی از مواقع در مورد چیزی که دارای وجود و ثبات است نیز به کار برده می شود.

بعضی از محققین در چیستی مفهوم حقیقت از بعد فلسفی و معرفت شناسی وارد شده اند که سه نظریه در این رابطه مطرح می کنند نظریه مطابقت، نظریه انسجام، نظریه عمل گرایی، که از میان این سه نظریه، نظریه ی مطابقت، رایج ترین و دیرینه ترین نظریه در باب مفهوم حقیقت است. آرای صادره از محاکم، مؤید نفوذ مفهوم مطابقت با واقع در ذهن و بیان قضات و عرف قضایی است. در بسیاری از این آراء کاربرد عبارت مطابقت یا عدم مطابقت با واقع مشهود است.<sup>۴</sup>

طوری که گفته شده است: «حقیقت اصالتاً مطلق است»<sup>۵</sup> یا حقیقت مفهوم و اصطلاحی است برای اشاره به اصل هر چیز استفاده می شود. ولی به رغم اینکه بارها شنیده ایم که حقیقت واحد و مطلق است، اما هرگاه قدم از دیار فلسفه بیرون نهیم و نوع نگرش خود را تغییر دهیم، شاید بتوان گفت که باید در میان حقیقت در معنای مادی آن یا بهتر بگوئیم واقعیت خارجی از یک سو و حقیقت قضایی از سویی دیگر قائل به تمایز شد. در عین حال این تفکیک در قضا وجود دارد، و تلاش دادرسی نوین کم کردن فاصله ی این دو مقوله است، به عبارتی فنی تر قصد دارد تا حقیقت را به واقعیت برساند. چرا که «حقیقت آن چیزی است که باید باشد» گزاره حقیقت این است که، مثلاً «آب در صد درجه باید به جوش بیاید» یا

<sup>۱</sup> بیهقی، احمدعلی (۱۳۶۶)، تاج المصادر، چاپ هادی عالم زاده، تهران  
<sup>۲</sup> مختاری، رحیم (۱۳۹۲)، ارزیابی قضایی، ادله ی اثبات دعوی، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران  
<sup>۳</sup> پوراستاد، مجید (۱۳۹۱)، نقش دادرسی مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، چاپ ۱، شهر دانش، تهران  
<sup>۴</sup> مولوی، محمد، (۱۳۹۱)، نظریه های حقیقت و کاربرد آن در دادرسی مدنی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹

احقاق حق رعایت گردد»، حقیقت از گزاره‌هایی «باید انگارند»، بر خلاف واقعیت که «هست انگارند». واقعیت آن چیزی است که «هست» مثلاً «آب در صد درجه به جوش می‌آید» این گزاره بر مبنای نظریه‌ی مطابقت صدق است، نظریه‌ی مطابقت صدق به طور کلی، بیان می‌کند حاصل صدق وقتی راستی و صادق است که با عالم واقع‌انگونه که هست مطابقت داشته باشد؛ که تمام تحقیقات دادگاه برای رسیدن به اجرای عدالت یافتن همین گزاره صادق است.

مستفاد از مطالب فوق باید گفت که حقیقت یا مادی است یا قانونی<sup>۱</sup> (یا فرض حقوقی). مادی بودن یعنی محصور بودن در زمان و مکان واقعه‌ای که اتفاق می‌افتد. می‌توان گفت که این نوع از حقیقت عینیت دارد و اثر خارجی آن ملموس است. اما حقیقت قانونی یا صوری چیزی است که از دلایل مطروحه در دادگاه استخراج و استنتاج می‌شود و به عبارتی وقتی که دادرس مطابق قوانین حاکم نتواند ارائه و استماع دلیل مستقل نماید و مأخوذه به دلایل ارائه شده‌ی طرفین باشد، حقیقت بدست آمده شکلی است. این نوع از حقیقت گاه سبب تغییر شکل و ظاهری مب‌دل به حقیقت می‌دهد. هر چند از دیدگاه منطق، حقیقت مفهومی واحد است، اما بدلیل دشواری در کشف حقیقت واقعی یا عدم امکان دسترسی به آن در اثبات قضایی این گونه مفاهیم جعل شده است، تا به عمل دادرس بعنوان کشف حقیقت مشروعیت بخشد، زیرا هدف دادرسی رسیدن به حق و عدل است، پس این نوع از حقیقت ساختگی تصویری مجاز از حقیقت است، چرا که واقعه یا مجاز است یا حقیقت، پس این مفاهیم به خاطر نیاز به حل مسائل قضایی و ضرورت دادرسی در پایان دادن به دعوی است و به نوعی در اینجا رعایت نظم و عدالت در کنار یکدیگر بر مفهوم کشف حقیقت برای دادرسی اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

## ۲-۲- مفهوم‌شناسی دادرسی اداری

آیین دادرسی یکی از ارکان اساسی حقوق بوده و اهمیت آن تا حدی است که برخی گفته‌اند در حقوق همه چیز آیین دادرسی است. دُر تعریف آیین دادرسی آمده که مجموعه تشریفات است که زمانی که مشکل حقوقی برای رسیدن به راه حل حقوقی در مرجع قضاوتی پدید می‌آید؛ به کار برده می‌شود که اگر مشکل حقوقی، مدنی، کیفری یا اداری باشد؛ آیین دادرسی نیز به تناسب، مدنی، کیفری یا اداری خواهد بود.<sup>۵</sup>

البته در کنار این تشریفات، اصولی مانند اصل ترافعی بودن، اصل علنی بودن، اصل کتبی بودن، اصل شفاهی بودن، اصل آزادی دفاع و ... پایه دوم آیین دادرسی را تشکیل می‌دهد. یعنی آیین دادرسی آمیزه‌ای از اصول و تشریفات است. یکی از ایرادات مهم در حقوق اداری ایران، نبود آیین دادرسی جامعه اداری

<sup>۱</sup> فرخنده، علی (۱۳۸۶)، جایگاه عدالت در رسیدگی‌های قضایی، نشریه پیام قانون، شماره ۳۱

<sup>۲</sup> Materialtruth

<sup>۳</sup> Formaltruth

<sup>۴</sup> آذربایجانی، علیرضا (۱۳۸۷)، نظام ارزیابی دلایل در حقوق ایران و کامن‌لا، قم، دانشگاه پردیس قم، رساله‌ی دکتری، ۱۳۸۷

<sup>۵</sup> محسنی، حسن، (۱۳۸۹)، عدالت آئینی، پژوهشی در نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی، تهران

دقیق و کامل است. به قول یکی از اولین پژوهشگرانی که درباره دادرسی اداری در ایران، فلسفه وجودی دیوان عدالت اداری می‌تواند یکی از دو فرض باشد که یا نهادی برای مهار قدرت است یا نهادی تخصصی است که برای حل موضوعی تخصصی به وجود آمده است. هرکدام یک از این دو فرض را بپذیریم باید قبول کرد که این نهاد قواعد ویژه ای می‌طلبد؛ زیرا زمانی که قواعد و اصول حقوق اداری متفاوت با اصول و قواعد مدنی و کیفری باشد، آیین دادرسی آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود. از آنجا که حقوق عمومی سرشتی متفاوت با حقوق خصوصی و اصول و قواعد مخصوص به خود را دارد، دادگاه‌های اداری نیز ماهیت متفاوتی با دادگاه‌های حقوقی و کیفری دارند و قواعد متفاوتی بر آن‌ها حاکم است. از این رو، عجیب نیست که دادرسی آن‌ها نیز تفاوت داشته باشد از این رو، دعاوی اداری در کنار دعاوی مدنی و کیفری قرار می‌گیرد. بر این اساس، دادرسی اداری نوع سومی از انواع دادرسی‌ها است که در اثر مداخلات دولت‌ها در اداره امور مختلف به وجود آمده و گسترش پیدا کرده است و بر خلاف دو نوع دادرسی پیشین، از آنجایی که یک طرف رابطه آن دولت می‌باشد، اقتضائات و چارچوب‌های خاصی دارد.

در قدیم، موضوعات بین دولت و شهروندان به دلیل مصونیت دولت باید به نفع دولت ختم می‌شد اما با ضعیف شدن نظریه مصونیت و افزایش مسئولیت دولت، مسئله نحوه رسیدگی به این اختلافات توجه حقوقدانان را به خود جلب کرد. در ابتدا این گونه شکایات در دادگاه‌های عمومی همانند سایر دعاوی مطرح می‌شد اما ویژگی‌های خاص این نوع دعاوی، از جمله ضرورت حل و فصل سریع آن‌ها، ارزان بودن، تخصصی بودن، غیر تشریفاتی بودن و منافع عمومی و در مواردی از این قبیل، باعث شد تا رسیدگی به این نوع اختلافات از صلاحیت مراجع عمومی که به مشکلات بین مردم رسیدگی می‌کنند خارج شده و در صلاحیت مراجعی خاص که فقط به دعاوی بین مردم و دولت رسیدگی می‌کنند، قرار گیرد. تاسیس جداگانه نه تنها به دستگاه‌های دولتی بلکه به نهادهای عمومی غیر دولتی و حتی مجامع صنفی برای نظم و انتظام بخشیدن به حرفه شام و جلوگیری از تخلف و مجازات متخلفین اعضای صنف و نهادهای عمومی نیز تسری یافت.<sup>۲</sup>

مجموعه دادرسی قضایی، دادرسی اداری و دادرسی محاسباتی، سیستم ویژه‌ای را در جمهوری اسلامی ایران شکل می‌دهد که نحوه انتظام و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و شیوه دادرسی هر یک، از جمله دادرسی اداری، نظام حقوقی منحصر به فردی ایجاد کرده است. دادرسی اداری را نمی‌توان واجد ماهیت صرف

<sup>۱</sup>صدر الحافظی، سید نصراله، (۱۳۷۲)، «نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری»، انتشارات شهریار، تهران

<sup>۲</sup>رستمی، ولی، خسروی، احمد (۱۳۹۲)، امکان سنجی تدوین قانون آیین دادرسی اداری (با توجه به ماهیت و ویژگی‌های مراجع اختصاصی اداری)، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۴

حقوق عمومی دانست در اموری همان دادرسی مدنی بر دعوی علیه ادارات حاکم است و در غالب امور هویت خاص خود را دارد.<sup>۱</sup>

دادرسی جامعه اداری، رسیدگی به شکایات افراد از جامعه دولتی و اداری از حیث عدم رعایت قوانین و مقررات و نقض حقوق و آزادی‌های اشخاص می‌باشد و دعوی میان اداره و شهروند است. لذا در تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندان و جلوگیری از خودسری های جامعه اداری جایگاه ویژه‌ای دارد. هدف از دادرسی اعم از دادرسی اداری و غیر اداری، صرفاً فصل خصومت نبوده بلکه اجرای عدالت و احقاق حق، هدف نهایی دادرسی است. دادرسی اداری دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که موجب تفاوت آن از دادرسی مدنی و کیفری می‌گردد. لذا ضروریست دادرسی اداری با توجه به اهداف و ویژگی‌های منحصر آن به طور خاص مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد تا زمینه بهتری برای احقاق حقوق و آزادی‌های شهروندان و تظلم خواهی آن‌ها فراهم شود. هدف از دادرسی های جامعه اداری مستقر شدن قانون بر دستگاه‌های اداری، جلوگیری از خودسری مقامات اداری و حفظ حقوق شهروندان است. به تعبیر دیگر، دادرسی اداری لازمه تضمین حاکمیت قانون و پاسخگو کردن دولت و در نهایت احقاق حقوق شهروندان می‌باشد امروزه حقوق و آزادی‌های اساسی از گفتمان‌های اصلی حقوق عمومی محسوب می‌شود و حقوق اداری نیز از این امر مستثناء نیست. حقوق اداری، طرق حمایت از منافع و حقوق افراد را می‌شناخت و حدود اختیارات مقامات عمومی را تعیین نموده و آنان را به پیروی از معیارهای ویژه‌ای الزام می‌کند تا جلوی غرض ورزی، خودسری و سوء استفاده از اختیارات دولتی سد شود و امکانات و فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی به نحو برابر و عادلانه بین شهروندان، توزیع گردد. آشکار است که این نگرش، بر احترام به کرامت انسانی و اصول عدالت و برابری استوار است و پیوندی ناگسسته با آموزه‌های حقوق بشری دارد. در این بین نظارت قضایی و کنترل حقوقی اعمال اداری، به منزله محور حقوق اداری در جهت تحقق حاکمیت قانون و تضمین احترام مقامات اداری به حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان شناخته می‌شود. در واقع دستگاه‌های اداری در اعمال قدرت خود با اختیارات گوناگون و محدودکننده‌ای که نسبت به شهروندان دارند، ممکن است که عرصه را بر حقوق و آزادی‌های مردم تنگ کنند. حاکمیت قانون و مسئولیت زمامداران از جمله مبانی ساختاری نظام‌های مردمی هستند که دستگاه‌ها و مقامات اداری را موظف به تبعیت از قانون می‌کنند و در صورت تخلف از قوانین حاکم که نوعاً توسط پارلمان مردمی، همراه با شناسایی و رعایت حقوق طبیعی مردم تدوین شده، می‌توانند نقطه امیدی باشند که با نظارت قضایی ویژه بر اعمال اداری این حقوق را تضمین کنند.<sup>۳</sup>

در همه نظام‌های حقوقی آزاد، رعایت حقوق شهروندان و نیز رعایت اصل حاکمیت قانون ایجاب می‌کند تا اعمال غیرقانونی دولت در معنای عام و به ویژه اعمال قوه مجریه تحت نظارت نهادی خارج از قوه

<sup>۱</sup>سوادکوهی فر، سام، (۱۳۹۱)، «دیوان عدالت اداری در نظام دادرسی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران»، مجله دادرسی، شماره ۹۵

<sup>۲</sup>طباطبایی موتمنی، منوچهر، (۱۳۸۷)، «حقوق اداری»، انتشارات سمت، تهران

<sup>۳</sup>هائشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)، ج ۲، نشر میزان، چاپ یازدهم، تهران

مجریه قرار گیرد. حاکمیت قانون و مسئولیت زمامداران از جمله مبانی ساختاری نظام‌های مردمی است که دستگاه‌ها و مقامات اداری را موظف به تبعیت از قانون می‌کند و در صورت تخلف از قوانین حاکم که نوعاً توسط پارلمان مردمی همراه با شناسایی و رعایت حقوق طبیعی مردم تدوین شده می‌تواند نقطه امیدی باشد که با نظارت ویژه بر اعمال اداری این حقوق را تضمین نماید. (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۸۹) دولت به سبب مدیریت سیاسی دارای مسئولیت سیاسی و به سبب مدیریت اداری دارای مسئولیت اداری است. مسئولیت‌های سیاسی دولت در مقابل پارلمان و مسئولیت‌های اجرایی و اداری آن در مقابل دستگاه قضایی صالح است. روابط حقوقی روزمره افراد عادی با دستگاه‌های مقتدر اداری وقتی از موضع اطمینان‌بخش و عادلانه برخوردار خواهد بود که مقامات اداری در انجام اعمال اداری خود را موظف به رعایت قوانین حاکم ببینند.<sup>۲</sup>

نظارت بر اعمال و تصمیمات اداری به سه صورت ممکن است انجام شود. یک صورت آن است که این کار را خود دستگاه مجریه انجام دهد که از آن به کنترل اداری یاد می‌شود. روش دوم، کنترل پارلمانی است؛ یعنی کنترل دستگاه اداری به کمک قوه مقننه صورت بگیرد و روش سوم کنترل قضایی است. غالب کشورها روش کنترل قضایی را برای نظارت بر اعمال دستگاه‌های اداری بر دو روش اداری و پارلمانی ترجیح داده‌اند. نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات اداری را اصطلاحاً «دادرسی اداری» می‌نامند.<sup>۳</sup>

### ۲-۳- ویژگی علنی بودن رسیدگی

مهم‌ترین ویژگی‌های دادرسی اداری عبارتند از علنی بودن رسیدگی، رعایت اصل تناظر و رعایت اصل تخصص.

علنی بودن دادرسی اداری از یک طرف باعث شفافیت و تقویت حس اعتماد عمومی مردم به دستگاه قضایی می‌شود و از طرف دیگر به تضمین و تقویت حق دادخواهی می‌انجامد. علنی بودن دادرسی اداری می‌تواند به تقویت اندیشه توجیه‌پذیری یا موجه سازی به منزله مبنای جدید نظارت و مهار قدرت منجر گردد.<sup>۴</sup>

استماع علنی یکی از اصول بنیادین مربوط به دادرسی منصفانه است و عدم توجه به آن دادرسی را غیر منصفانه می‌کند. استماع علنی یک مفهوم ذو مراتب و مشکک است؛ بدین معنا که نخست تنها به معنای حضور طرفین و سایر اشخاص درمحل دادرسی نبوده و در معنای اعم دادرسی علنی به دادرسی اطلاق

<sup>۱</sup> همان (۱۸۹)

<sup>۲</sup> همان (۱۸۴)

<sup>۳</sup> میرداماد نجف آبادی، (۱۳۹۰)، «نیم‌نگاهی به قوانین دادرسی در ایران و سیر تحولات آن»، فصلنامه اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره ۲

<sup>۴</sup> هداوند، مهدی، (۱۳۸۶)، «مهار قدرت و تحول آن در حقوق اداری»، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸



می‌شود که بتوان اسناد و مدارکی که بر اساس آنها حکم صادر شده است دسترسی پیدا کرد. دوم، استماع علنی، به معنای حضور عموم نیست و با صرف حضور طرفین در جریان دادرسی حضوری بودن دادرسی تحقق می‌یابد که خود یکی از مصادیق مفهوم علنی بودن دادرسی است. البته بدیهی است که هر چقدر تعداد بیشتری از مردم بتوانند در جریان دادرسی حضور داشته باشند اصل علنی بودن رسیدگی بیشتر و بهتر رعایت شده است. اصل علنی بودن دادرسی در دعاوی که در دادگاه‌های عمومی در جریان است، با استثنائاتی چند کاملاً پذیرفته شده است. در مورد دادرسی‌های اداری نیز به نظر می‌رسد باید این اصل را با قیودی جاری دانست. زیرا در این دادرسی‌ها نیز همانند دادرسی‌های قضایی و عمومی که در دادگاه‌ها انجام می‌گیرد، حقوق و تکالیف اشخاص تحت تاثیر قرار می‌گیرد. بنابراین، شایسته است که این تصمیم‌گیری طی روندی صورت گیرد که شائبه تخطی از اصول و قواعد حقوقی و سوء استفاده از قدرت پیش نیاید. با وجود این، این مسئله را نیز نمی‌توان فراموش کرد که رسیدگی علنی با اصل سرعت در دادرسی‌های اداری در تعارض قرار دارد. به همین خاطر باید بین دو محذور جمع کرد؛ بدین معنا که باید سعی کرد ضمن حفظ سرعت در رسیدگی تا حد امکان علنی بودن دعوا یا اختلاف اداری را حفظ کرد. برای این منظور لازم است حداقل شرایط لازم برای علنی بودن دادرسی را رعایت نمود. در نتیجه در دادرسی‌های اداری باید اسناد و مدارکی که بر اساس آن تصمیم‌گیری صورت گرفته است در دسترس عموم باشد. همچنین طرفین باید بتوانند در جریان دادرسی قرار گرفته و در صورت تمایل بتوانند حضور پیدا کرده و یا وکیل خود را معرفی کنند. البته بدیهی است که در هر مورد اگر محظورات عامه‌ای از قبیل اخلاق حسنه و نظم عمومی که در قوانین و قواعد حقوق بشخصی ذکر شده است وجود داشته باشد، می‌توان رسیدگی را به صورت غیر علنی برگزار نمود.<sup>۱</sup>

### ۲-۳-۱- رعایت اصل تناظر

اصل تناظر یکی از اصول بنیادین حاکم بر هر یک از انواع دادرسی اعم از دادرسی مدنی، کیفری و انتظامی است. واژه تناظر به معنای با «یکدیگر بحث و جدل کردن» است. در بیان تبیین مفهوم اصل تناظر می‌توان گفت: «تناظر اصلی بنیادین در هر نوع دادرسی است که به موجب آن، آگاهی طرف شکایت از دعوی طرح شده علیه او تضمین گردیده و هر یک از طرفین دعوی حق دارد علاوه بر بهره‌مندی از امکان طرح ادله و استدلالات خویش در زمانی مناسب نسبت به تمام عناصری که به وسیله طرف مقابل به دادگاه ارائه شده یا رأساً توسط قاضی استخراج گردیده و قابلیت تاثیر بر نتیجه دادرسی را دارند، مطلع شده و امکان چالش در خصوص موضوع را قبل از اتخاذ تصمیمی که موثر بر حقوق و منافع او است، داشته‌باشد. ارزیابی نظام دادرسی اداری مبتنی بر سه عامل دقت (احتمال دستیابی به نتیجه صحیح)،

<sup>۱</sup>رستمی، ولی، آقای طوق، مسلم، لطفی، حسن، (۱۳۸۸)، «دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران»، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران  
<sup>۲</sup>حیدری، سیروس، (۱۳۸۹)، «اصل تناظر در حقوق فرانسه و کامن لا»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دوم، شماره اول

کارآمدی (لزوم به حداقل رسانیدن تاخیر و هزینه‌ها) و منصفانه بودن (قابل پذیرش بودن سیستم برای اشخاص متأثر از تصمیم) است و باید الگویی برای دادرسی طراحی کرد تا بتواند تعادلی مناسب میان این سه عامل برقرار کند. منصفانه بودن دادرسی اداری مستلزم رعایت اصول بنیادین دادرسی است که اصل برابری شهروندان در نزد محاکم از جمله مهم‌ترین این اصول به شمار می‌رود. به این ترتیب اصل تناظری بودن دادرسی اداری به عنوان یکی از تضمینات دادرسی منصفانه در نهایت بر اصل برابری شهروندان در مقابل قانون مبتنی می‌گردد.<sup>۱</sup>

### ۲-۳-۲- رعایت اصل تخصص

پیشرفت‌های عصر کنونی سبب شده است که دولت‌ها به منظور بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی و فراهم آوردن وسایل رفاه اجتماعی، به اقداماتی از قبیل عملیات عمرانی، نوسازی شهرها، تاسیس بیمارستان‌ها و صدها خدمت عام المنفعه دیگر دست بزنند و در جامعه مسئولیت‌های تازه‌ای را تقبل کنند. از طرفی چون اجرای این تصمیمات که با اجازه قانون و به نفع همه افراد ایجاد می‌شود، بدون تعارض با منافع افراد خصوصی نیست و خواه ناخواه با حقوق برخی افراد اصطکاک پیدا می‌کند که به حکم عدالت نمی‌توان نسبت به آن بی‌اعتناء بود از طرف دیگر به تصدیق اغلب متخصصان و کارشناسان حقوق، دادگاه‌های عمومی به علت تخصص نداشتن در این مسائل و همچنین به سبب آشنا نبودن با مقتضیات اداری برای رسیدگی به این قبیل اختلافات مناسب نیستند از این رو دولت مجبور شده است که برای توفیق در اجرای این وظایف به تاسیس دادگاه‌های اختصاصی مباردت و رزد. افزون بر آن، آنچه امروزه وجود دادگاه‌های اختصاصی را ضرورت می‌بخشد، مسئله تخصص قضات در امور مختلف است. از این رو، لزوم تشکیل دادگاه‌های اداری که از جمله دادگاه‌های اختصاصی‌اند، به عنوان یک ضرورت اجتماعی مورد پذیرش قرار گرفته است. حتی در نظام حقوقی انگلستان که اصل وحدت مرجع حکمفرماست، ضرورت اقتصادی و اجتماعی باعث شده است که بر خلاف سنن و اصول حقوق انگلوساکسون، به بسیاری از دعاوی افراد و مقامات دولتی در دادگاه‌های خاص رسیدگی شود.<sup>۲</sup>

### ۳-روش تحقیق :

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و به لحاظ گردآوری اطلاعات، روش اسنادی و از طریق مطالعه مراجع و منابع معتبر انجام شده و اطلاعات به دست آمده به صورت توصیفی-تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

<sup>۱</sup>گرگی از ندریانی، علی اکبر، (۱۳۸۹)، «عدالت رویه‌ای و تحول‌گرایی در لایحه آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»، فصلنامه پژوهش حقوق، شماره ۴۱  
<sup>۲</sup>طباطبایی مومنی، منوچهر، (۱۳۸۷)، «حقوق اداری»، انتشارات سمت، تهران

## ۴-۱- الزامات کشف حقیقت در دادرسی اداری

مهم ترین الزامات کشف حقیقت در دادرسی اداری عبارتند از رعایت دادرسی منصفانه، اصل الزام به ارائه دلیل، اصل شفافیت و اصل مستدل و مستند بودن آرای صادره از مراجع اداری.

## ۴-۱-۱- حقوق متضمن دادرسی عادلانه

در فرآیند دادرسی اداری هر شخصی در برابر اداره دارای حقوقی است که اداره باید آن‌ها را به رسمیت بشناسد. در غیر این صورت مسئول شناخته شده و از معیارهای اداره خوب دور خواهد شد. بر این اساس، دادرسی عادلانه مجموعه تضمیناتی است که حقوق طرفین دعوا را فراهم می‌کند و سبب تحکیم حقوق طرفین دعوی می‌شود. لذا، می‌توان دادرسی عادلانه را معادل انصاف آیینی دانست و آن را در زمره حقوق بنیادین دانست. پیامد انصاف آیینی که به آن عدالت شکلی یا انصاف رویه‌ای هم می‌گویند این است که مقامات عمومی به هنگام تصمیم‌گیری مکلف به رعایت آیین‌ها و قواعد شکلی مشخصی هستند. انصاف آیینی در مفهوم ساده آن مشتمل بر مجموعه‌ای از حق‌های شکلی است. از جمله: حق برخورداری از فرصت کافی برای آماده کردن پاسخ سوالات و دفاع مناسب، حق دسترسی به پرونده، فرصت اظهارنظر شفاهی، حق معرفی وکیل، فرصت اظهارنظر شفاهی، داشتن فرصت برای فراخواندن و پرسیدن سوال مستقیم از شهود طرف مقابل و طرف دعوی.<sup>۱</sup>

حق‌های رویه‌ای تضمیناتی هستند که همانند حق‌های ماهوی، ماهیتی مطالبه‌ای دارند. به دیگر سخن، حق‌های رویه‌ای نیز بسان حق‌ها و آزادی‌های ماهوی، حق-ادعاهای شهروندانند که البته لازمه حق-ادعا بودن این حق‌ها، وجود متعهد و مکلف یا متعهدی در تامین و تضمین این حق‌هاست. در بادی امر مکلف و متعهد به تامین حق‌های رویه‌ای، حکومت است. از این نظر تفاوتی بین حق‌های رویه‌ای و حق‌های ماهوی وجود ندارد.<sup>۲</sup> (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۱۲۱) بر این اساس، مفهوم دادرسی عادلانه را می‌توان جلوه‌ای از حق بر دادرسی عادلانه دانست که از جمله حق‌های مهم بشری است که برای تضمین حقوق فردی مورد شناسایی و پذیرش قرار گرفته‌است.

حق بر دادرسی عادلانه هنجاری بین‌المللی و دارای چهره‌ای حقوق بشری است که برای حمایت از اشخاص در برابر اقدامات خودسرانه دستگاه قضا مورد پذیرش قرار گرفته‌است. این حق، تضمینی برای تحقق مهم‌ترین حق بشری یعنی حق حیات و زندگی است. ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بر این حق تصریح دارد. دادرسی عادلانه شاخص‌ها و معیارهایی دارد و برای تحقق آن پیش حقوقی لازم است. منظور از این حقوق آن است که حتی قبل از شروع فرآیند دادرسی، حقوقی که جنبه فردی دارند باید

<sup>۱</sup> هداوند، مهدی، آقایی طوق، مسلم، (۱۳۸۹)، «دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه (حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)». زیر نظر معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه. مرکز مطالعات توسعه قضایی، انتشارات خرسندی، چاپ اول، تهران  
<sup>۲</sup> قاری سید فاطمی، سید محمد، (۱۳۸۸) «حقوق بشر در جهان معاصر: جستارهای تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها»، ج ۲، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، تهران

رعایت شوند. حقوق مزبور عبارتند از: منع دستگیری و بازداشت خودسرانه، حق اطلاع از دلایل دستگیری، حق داشتن وکیل در مرحله مقدماتی، حق برخورداری از یک فرصت معقول برای دفاع تا قبل از تشکیل جلسه محاکمه، ممنوعیت شکنجه و نقض کرامت انسانی، منع بازداشت انفرادی. این حقوق به منزله پیش حقوق دادرسی عادلانه تلقی می شوند. ماده ۶ معاهده اروپایی حقوق بشر نیز حق بر دادرسی عادلانه را معرفی و تبیین می کند. این ماده در واقع اصل حاکمیت قانون را در فرآیند دادرسی پررنگ می کند و این حق را شامل دادرسی اداری و نیز کیفری می داند.

با این حال، رسیدگی دو مرحله ای و حق داشتن وکیل به عنوان دو قاعده مهم جهت تضمین دادرسی منصفانه مورد توجه قرار گرفته اند.<sup>۲</sup>

### ۱- رسیدگی دو مرحله ای

قانونگذار باید امکان اصلاح هرگونه تصمیم قضایی را که مبتنی بر اشتباه یا تخلف قضات است فراهم کند. در واقع هدف از این امر، کاهش ضریب احتمال وقوع اشتباه و تخلف قاضی است. یکی از شیوه های مهم برای تضمین صلابت آرای صادره و دادرسی منصفانه، پیش بینی دو یا چند مرحله ای بودن رسیدگی قضایی است؛ شیوه ای که امروزه در اکثریت قریب به اتفاق کشورها با تفاوت هایی در کم و کیف اعمال آن پذیرفته شده است. در نظام های قضایی، اصل و اساس این شیوه در همه انواع دادرسی مورد شناسایی قرار گرفته و تنها موارد خاصی بر اساس درجه اهمیت دعوی (مثلا در دعاوی مدنی با معیار کمی میزان خواسته و یا میزان مجازات قانونی در دعاوی کیفری) از امکان اعتراض به حکم مرجع بدوی و رسیدگی و بررسی مجدد دعوی و حکم صادره در مراجع بالاتر استثناء گردیده است. بر همین اساس، در دعاوی و دادرسی اداری نیز این موضوع محل توجه قرار داشته و در این گونه (در محاکم اداری و یا محاکم عمومی دادگستری صالح در برخی موارد) پیش بینی تجدیدنظر ماهوی و یا حکمی به یک رویه رایج و قالب تبدیل شده است.

حق تجدیدنظرخواهی، حق بر یک دادرسی اصیل و بدون شتاب زدگی به پرونده است که شامل مسائل ماهوی و شکلی پرونده می باشد. پذیرش حق تجدیدنظرخواهی به عنوان یکی از عناصر اصلی دادرسی عادلانه به موجب قانون، متسلزم وجود یک مرجع بالاتر نسبت به مرجع بدوی به منظور بررسی مجدد کامل موضوع پرونده توسط آن مرجع می باشد. در قریب به اتفاق سیستم های حقوقی به نظر می رسد، الزامات مربوط به رعایت حق دسترسی به دادگاه، به مرحله تجدیدنظر نیز تسری خواهد یافت. به عبارت

<sup>۱</sup> Lawyers Committee for Human Rights, what is a fair trial: a basic guide to legal standards and practice, 2000, communication department, Published committee for human rights.

<sup>۲</sup> Vitkauskas, Dovydas, Protecting the right to fair trial under the European convention on human rights, 2012, council of Europe Human rights handbooks

<sup>۳</sup> آرستمی، ولی و دیگران، (۱۳۸۸)، «دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی ایران»، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، نشر گرایش، تهران  
<sup>۴</sup> وسبراد، دیوید، (۱۳۸۶)، «دادرسی عادلانه»، ترجمه فریده طه و لیلا اشراقی، نشر میزان، چاپ اول، تهران

دیگر، با پیش‌بینی امکان تجدیدنظرخواهی در سیستم‌های داخلی، کشورها موظف خواهند بود مقررات یاد شده در فراهم نمودن امکان دسترسی به مرجع تجدیدنظر را نیز فراهم نمایند.<sup>۱</sup>

هدف تجدیدنظرخواهی تنها نقض حکم و رفع اثر از آنچه اجرا شده نمی‌باشد بلکه جبران خسارات است که این جبران در پاره‌ای موارد مستلزم رفع اثر از حکم است و نیز این جبران در پاره‌ای موارد، جبران به صورت مسئولیت مدنی بیت‌المال، مطرح می‌شود. یعنی هرگاه ستم و ظلم قاضی ابتدایی وجود داشته باشد، تجدیدنظرخواهی منعی ندارد. با توجه به این که از شرایط قضاوت اجتهاد می‌باشد و با عنایت به این موضوع که همه قضات مجتهد نیستند پس تجدیدنظرخواهی برای رسیدگی مجدد و رفع ستم قاضی است و البته در حقوق اسلام برای تجدیدنظر، شکایت ذی نفع ضرورت ندارد بلکه اگر قاضی متوجه شد خودش تجدیدنظر می‌نماید.<sup>۲</sup>

جایز الخطا بودن بشر و مستثنا نبودن قضات از این حکم ایجاب می‌کند که هر دعوا قابلیت این را داشته باشد که دوبار مورد قضاوت قرار گیرد. همین ضرورت باعث برقراری اصلی در آیین دادرسی با عنوان اصل پژوهش یا تجدیدنظر شده است به هر روی، اصل تجدیدنظر و دو درجه‌ای بودن دادرسی‌ها یکی از استانداردهایی است که رعایت آن ضامن سلامت دادرسی و اطمینان بیشتر از اجرای عدالت در حل و فصل اختلافات است و همانطور که برخی استادان تصریح کرده‌اند. رسیدگی دو درجه‌ای به دعوا از اصول ارزشمند یک دادگستری سالم و از حقوق بشر است.<sup>۳</sup>

## ۲- حق داشتن وکیل

حق داشتن وکیل یکی از تضمینات حقوقی دفاعی متهم است که در اسناد حقوق بشر مصرا بر آن تاکید شده است. در ایران، حقوقدانان آنجا که مبانی و اصول «امنیت قضایی» که در واقع مهم‌تر از امنیت اجتماعی و فردی است را برمی‌شمرند اصول متعددی را احصاء می‌نمایند. از جمله: منع بازداشت افراد به صورت غیر قانونی، تفهیم اتهام، گرفتن آخرین دفاعیات و ... اما یکی از جمله اصول مهم را حق داشتن وکیل برای متهم در دادرسی‌ها می‌شمرند.<sup>۴</sup>

در میثاق حقوق مدتی و سیاسی و در بند د ماده ۱۴ این میثاق به صراحت آمده است: «هرکس حق دارد در محاکمه حاضر بشود و شخصا یا به وسیله وکیل منتخب خود، از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضاء نماید از طرف دادگاه رأساً برای او وکیل تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق الوکاله هزینه‌ای نخواهد داشت. به نظر می‌رسد حق داشتن وکیل با توجه به این که میثاق حقوق مدنی و سیاسی از

<sup>۱</sup> یاور، اسداله، (۱۳۸۳)، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۲

<sup>۲</sup> آشتیانی، محمدحسن، (۱۳۸۹)، «مفاهیم نو در قانون دیوان عدالت اداری»، پژوهشنامه حقوقی معاونت حقوقی و بررسی فقهی مرکز استراتژیک، سال اول، شماره اول

<sup>۳</sup> کاشانی، جواد، (۱۳۸۶)، «مطالعه‌ای در قانون جدید دیوان عدالت اداری»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، سال نهم، شماره ۲۲

<sup>۴</sup> هاشمی، سید محمد، (۱۳۷۸)، «حقوق اساسی»، ج اول، چاپ سوم، نشر دادگستر، تهران

ضمانت اجرای بالایی برخوردار است و به صراحت در ماده ۱۴ این میثاق قید شده و اکثریت کشورها به این سند پیوسته‌اند. بنابراین، به طور ضمنی هم آن کشورها این حق را برای اتباع خود و دیگر کشورها پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup>

#### ۴-۱-۲- اصل الزام به ارائه دلیل

اگر قرار است حاکمیت قانون حمایتی در برابر مداخله خود سرانه در زندگی افراد باشد، در عمل صرف وجود مقررات قانونی و نهادهای مجری قانون کافی نیست. بدین سان، ضروری است دلایل تصمیماتی که شهروندان را در معرض تهدید قرار می‌دهد به آن‌ها ارائه شود تا از طریق آن‌ها تصمیمات حقوقی قابل اعتراض شود. لذا، شهروندان باید بتوانند هر یک از موجهات تصمیم را به چالش بکشند و در صورت تمایل، دلایل و استدلال‌های مخالف را مطرح کنند. اثر این امر آن است که با این کار می‌توان استدلال کرد هرچیزی جزء مبانی مقامات اداری برای اتخاذ تصمیم باشد، تصمیم نهایی را تضمین نخواهد کرد. بخشی از این امر می‌تواند به واسطه نامعین بودن و کلی بودن قانون باشد: مقررات تابع تفسیرهای معقول جدلی هستند و شهروندان نه تنها خوانش مقامات عمومی از قانون را نقد می‌کنند بلکه باید بتوانند ربط مواد قانونی استنادی به عنوان موجهه تصمیم، روش استنباط و نتیجه‌گیری مقامات اداری از مقررات و واقعیت‌های پرونده و همچنین ارزیابی آن‌ها از ادله را به چالش بکشند. افراد باید به دلایلی که تصمیمات عمومی را پشتیبانی می‌کنند دسترسی داشته و فرصت اعتراض به استواری و احکام آن‌ها را دارا باشند. اگر نهادهایی که اختیارات حکومتی را اعمال می‌کنند، دلایلی برای تصمیمات خود ارائه نمایند به سختی می‌توان آن‌ها را به جهت کوتاهی از رعایت خیر یا نفع عمومی مسئول و پاسخگو نگه داشت. هنگامی که مقامات عمومی تصمیمی را بر مبنای مجموعه خاصی از دلایل اتخاذ می‌کنند، آنگاه برای سنجش میزان مشروعیت و توجیه‌پذیری تصمیم باید سطح کفایت دلایل را ارزیابی کرد. با این حال، اگر آن دلایل در هیچ جای نظام حقوقی وجود نداشته باشد، ارزیابی و اعتراض به تصمیم نهایی غیر عملی می‌شود از این رو باید در نظام حقوقی منعی برای قابلیت اعتراض و بنابراین، منعی برای ارائه دلایل وجود داشته باشد. قابلیت اعتراض به تصمیمات مقامات عمومی و اداری در نظامی که در آن مقامات عمومی همگی از ارائه دلایل تصمیماتشان خودداری می‌کنند، محقق نمی‌شود. نهادها و ساختارهای پایبند و وفادار به حاکمیت قانون باید ارزیابی و بررسی تصمیمات دولتی به منظور رد کردن تصمیماتی که به منافع مشخص جمعی پاسخ نمی‌دهد و مقامات اداری را از پاسخگویی مبرا می‌نمایند، امکان پذیر می‌کند.<sup>۲</sup>

به طور کلی هنگامی که تصمیم اداری، حقوق و منافع شهروندان را تحت تاثیر قرار می‌دهد بیان دلیل، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. همچنین در صلاحیت‌های اختیاری به دلیل صعوبت تطابق اقدام اداری با

<sup>۱</sup> سلیمیان، ابوالفضل و همکاران، (۱۳۹۲)، «حق داشتن وکیل از منظر حقوق بشر و حقوق ایران» ، دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره ۵  
<sup>۲</sup> رضایی، مهدی، خسروی، نیما، (۱۳۹۷)، «نسبت سنجی اصل الزام به بیان دلایل تصمیمات و حاکمیت قانون» ، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال بیستم، شماره ۶۱

متن قانون، ارائه دلایل ضرورتی دوجندان خواهد داشت. چرا که در غیر این صورت امکان نظارت قضایی بر اقدام معموله یا تصمیم متخذه غیرممکن خواهد بود. به علاوه دلایل و مبانی آن دسته از تصمیماتی که بر خلاف رویه معمول و سابق اداری اتخاذ شده‌اند یا آن قسم تصمیماتی که از حد ضرورت خارج شوند و نیز مواردی که که شهروند از مقام دولتی تقاضا کند باید بیان شود.<sup>۱</sup>

#### ۴-۱-۳- اصل شفافیت

شفافیت، از جمله موضوعات اساسی در مباحث کلان حکومت‌های مردم سالار و اصلاح اداره عمومی است که در جهت تقویت رابطه حکومت با شهروندان به مثابه یک حرکت اساسی در بهبود سیاست‌گذاری قلمداد می‌شود. چنان که امروزه به عنوان یکی از مولفه‌های اساسی حکمرانی خوب محسوب می‌شود. مردم چنان چه در جریان تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرند متوجه درستی و نادرستی آن‌ها خواهند شد و نتیجه این امر، امنیت خاطری است که ملت نسبت به حکومت پیدا می‌کند و در جهت استمرار و تقویت آن گام برخواهند داشت. (ارسطو و طاهری، ۱۳۹۵: ۸۹) از سوی دیگر، حق دانستن و آگاه شدن یکی از حقوق اساسی انسان است و این فرض مهم را در خود دارد که آدمیان اساساً موجوداتی خردورز، دارای قوه داوری و قادر به تشخیص صلاح خویش هستند بر این اساس هرگونه رفتار قیّم مابانه و مخفی کارانه، نافی این اصل بنیادین است. بنابراین یکی از مبانی این اصل، حق بر آگاهی می‌باشد. از دیگر مبانی این اصل، آزادی بیان است. آزادی بیان به معنای اظهار مطلب، عقیده و احساس به صورت شفاهی یا کتبی یا تصویری یا به هر طریق دیگر می‌باشد. در یک حکمرانی خوب، آزادی بیان برای شهروندان توسط قانون و حاکمیت، تامین و تضمین می‌شود. آزادی بیان متکی بر جریان آزاد اطلاعات نه یک مانع بلکه شرط بقای یک دولت خوب و همچنین لازمه توسعه پایدار است. از طرفی، آزادی بیان حامی شفافیت و زمامداری عادلانه است و تضمین کننده استمرار حکومت‌ها نیز می‌باشد. در یک حکمرانی خوب و دموکراتیک، مذاکره آزاد و نقد حکومت و قدرت پذیرفته می‌شود و معمولاً به بهترین انتخاب ختم می‌شود و احتمال دوری از خطا در آن بیشتر است. تنها در فضای نقد و گفتگو است که شفافیت حکومت‌ها شکل و قالب می‌گیرد و امروزه از اقتضائات الزامی و شروط اساسی لازم برای تحقق حکمرانی خوب به شمار می‌رود.

<sup>۱</sup>هداوند، مهدی، مشهدی، علی، (۱۳۹۱)، «اصول حقوق اداری»، نشر خرسندی، چاپ دوم، تهران

<sup>۲</sup>ارسطو، محمدجواد، طاهری، محسن، (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی مبانی اصل شفافیت از دیدگاه اسلام و نظریه حکمرانی خوب»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۳، شماره ۹

<sup>۳</sup>آبدرام، سعید، رحمانی زاده دهکردی، حمیدرضا، (۱۳۸۱)، «شفاف سازی و پاسخگویی در نهادهای رسمی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۳۶

<sup>۴</sup>مهرپور، حسین، (۱۳۸۸)، «حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن»، چاپ اول، اطلاعات، تهران

یکی از فروعات اصل شفافیت، اصل شفافیت در قوانین است. نتیجه مستقیم اصل قطعیت حقوقی لزوم وضع قوانین حقوقی شفاف و دقیق است. این بدین معنا است که جهت تضمین احترام به قانون و اجرای عملی آن؛ بایستی همگان آن را درک کنند و لذا باید به اندازه کافی روشن و بدون ابهام باشد تا علاوه بر این که حجت را بر تابعان این قوانین تمام کرده و عذری در عدم اجرای آن در شرایط معمول باقی نگذارد به شهروندان اطمینان حقوقی کافی دهد. اصل قطعیت حقوقی، خود برآمده و از آثار پذیرش اصل حاکمیت قانون است. نتیجه مستقیم اصل قطعیت حقوقی لزوم وضع قوانین حقوقی شفاف و دقیق است. این بدان معنا است که جهت تضمین احترام به قانون و اجرای عملی آن بایستی همگان آن را درک کنند و لذا باید به اندازه کافی روشن و بدون ابهام باشد تا علاوه بر این که حجت را بر تابعان این قوانین تمام کرده و عذری در عدم اجرای آن در شرایط معمول باقی نگذارد به شهروندان اطمینان حقوقی کافی دهد. اصل قطعیت حقوقی، خود برآمده و از آثار پذیرش اصل حاکمیت قانون است.<sup>۱</sup>

عدم اطلاع از قانون و چنین ادعایی می‌تواند ناشی از عدم درک معنای قانون و به عبارتی مبهم بودن قانون باشد. برای رفع این مشکل، مهم‌ترین راه ساده نویسی قوانین به نحوی است که هم برای شهروندان قابل فهم و درک باشد و هم از بار حقوقی و علمی قانون کاسته نشود زیرا همواره هر متن علمی مستلزم کاربرد واژگان و ادبیات خاص خود به صورتی است که قابلیت انتقال معانی و منظور قائل گفتار و تقریرات را داشته‌باشد در غیر این صورت آنچه که انتقال می‌یابد گرچه ساده و روان بوده ولی منظور گوینده نبوده و بنابراین همان نتیجه حاصل می‌شود یعنی باز هم معنی انتقال نمی‌یابد. از این نظر، قانون بایستی به شکلی نگارش یابد که به طور صریح بر نظر مقنن دلالت کند. قانون بایستی به زبان و ساختاری نوشته شود که برای همه مردم قابل فهم بوده و در مرحله اجرا در دادگاه نیز قاضی را با سرگردانی مواجه نسازد. در قانون نویسی از هر چیزی که سبب ابهام و اجمال معنای قانون باشد باید پرهیز نمود. بنابراین در یک دادرسی اداری، اولاً اتخاذ تصمیم توسط مراجع اداری باید متکی بر دلایل و مستندات قانونی باشد و ثانیاً قوانین مربوط به نظام اداری و نیز دادرسی اداری به دور از هرگونه ابهام و کلی‌گویی تصویب گردد.

#### ۴-۱-۴- اصل مستدل و مستند بودن آرای صادره از مراجع اداری

مستدل و مستند بودن آرای قضایی را که بعضاً مهم‌ترین قاعده حاکم بر انشای رأی قضایی و یکی از اصول مسلم دادرسی دانسته‌اند به طور قطع یکی از پیش شرط‌های اجرای عدالت است؛ زیرا دادرسی منصفانه منوط به شفافیت است و شفافیت، مستلزم مستدل و مستند بودن رأی قضایی است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>اموزن زانگان، حسنعلی، رهدار پور، حامد، (۱۳۹۷)، «جایگاه اصل شفافیت و جایگاه آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران»، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۸۱

<sup>۲</sup>آگاه، وحید، «حقوق بنیادین و اصول حقوق عمومی در رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری»، (۱۳۶۱-۱۳۸۸)، چاپ اول، انتشارات جنگل، تهران

<sup>۳</sup>دیان، عبدالرسول، «مستندات رأی قاضی»، قسمت اول، مجله دادرسی، شماره ۳۳



در توضیح قاعده مستدل و مستند بودن آرای قضایی باید گفت هر دعوی مطرح در یک مرجع قضایی دارای دو جنبه موضوعی و حکمی است و هر دو جنبه باید در رأی قاضی مورد توجه قرار گیرد. در جنبه حکمی، اختلاف در بودن و نبودن قانون و یا مفاد و مدلول تفسیر آن است و در جنبه موضوعی، اختلاف در صحت و سقم بعضی روایط و الزامات، وقوع یا عدم وقوع افعال و اعمال است. مکلف نمودن قاضی به توجیه رأی خویش یا ذکر اسباب آن به طور کافی و منطقی موجب دقت نظر او و تأمل در داده‌های موجود در پرونده و مطالعه دقیق آنها و بررسی دقیق ادله ارائه شده و دفاعیات طرفین شده و این خود موجب استحکام رأی وی می‌گردد. همچنین ذکر جهات رأی در متن رأی و توجیه منطوق حکم، چه از نظر موضوعی و چه از نظر حکمی، موجب غنا بخشیدن و توسعه نظام حقوقی می‌شود. چرا که قاضی است که مجری قانون است و قانون را از نظری بودن خارج و آن را با واقع تطبیق می‌دهد این امر موجب فهم بهتر متون قانونی و کشف قصد قانونگذار و همچنین تفسیر قانون با توجه به اوضاع و احوال می‌گردد. به علاوه اجرای قانون و تطبیق قانون با واقع از طریق ذکر اسباب رأی و توضیح آن موجب مشخص شدن خلائهای قانونی و یا ابهامات موجود در قانون شده و این خود موجب تکمیل نظام قانونی و کمک به قانونگذار در تدوین قوانین متقن و پاسخگو به نیازهای جامعه می‌شود. از طرف دیگر، ذکر جهات رأی و تطبیق کامل واقع با قانون به آموزش و تعلیم حقوق کمک فراوانی می‌کند به طوری که اکثر نویسندگان حقوقی جهت فهم بهتر مطالب معمولاً آرای را که در ارتباط با موضوع مورد بحث آنان از طرف دادگاه‌ها صادر شده در کتاب‌های خویش ذکر می‌کنند. (هرمزی، ۱۳۸۳: ۳۵)

عدالت انسانی مصون از خطا و اشتباه نیست بنابراین باید معیاری جهت تشخیص عادلانه یا غیر عادلانه بودن رأی یافت و این امر محقق نمی‌شود مگر این که قاضی اسباب رأی خود را در متن رأی ذکر نماید. ذکر اسباب رأی موجب می‌شود که طرفین دعوی از عادلانه بودن تصمیمی که در خصوص نزاع آنها صادر شده، مطمئن گردند و به راحتی آن را بپذیرند و به آن رضایت دهند و در صورتی که حکم را غیر عادلانه و ستمکارانه بپندارند از پذیرش آن امتناع ورزند و نسبت به آن اعلام نارضایتی نمایند و در محاکم بالاتر از آن شکایت کنند. بنابراین، بیان جهات، طرفین را در تشخیص ذی حق بودن یا نبودن خود کمک و پذیرش تصمیم را بر آنان آسان‌تر و نظارت دادگاه‌های عالی را بر دادگاه‌های تالی سهل‌تر می‌کند. از اینجا اهمیت ذکر اسباب یا به قول قانونگذار جهات مشخص می‌شود چرا که ذکر اسباب صدور رأی تضمینی است برای عدم قضاوت بر اساس نظریات شخصی قاضی و این خود قیدی است بر سلطه او بر انشای رأی و وسیله‌ای است که دادرس را وادار می‌نماید که در هنگام انشای رأی مراقبت و دقت لازم را بنماید. مستدل و مستند بودن رأی، وسیله‌ای است برای اقناع افکار عمومی جامعه و موجب امنیت قضایی در جامعه می‌شود بر رفتار اجتماعی جامعه و رعایت قانون از طرف آنها نیز تأثیر فراوان دارد.

## ۵- جمع بندی و نتیجه گیری

کشف حقیقت فرایندی است که در آن دادرسی با توسل به دلایل، قرائن و امارات به علم و یقین در مورد شرایط پرونده می‌رسد و بر آن مبنا، حکم صادر می‌کند. لذا، کشف حقیقت آن چیزی است که مبنای اصلی صدور حکم اعم از براءت یا محکومیت قرار می‌گیرد. با وجود آن‌که کشف حقیقت می‌تواند ابزار تحقق اهداف دادرسی اداری باشد، اما پیچیدگی، تنوع و فنی شدن جرایم در عصر حاضر فرایندهای کشف حقیقت را با مشکلات زیادی همراه کرده است.

با توجه به تخصصی شدن دادرسی و نیز وظیفه نظام اداری مبنی بر حل و فصل اختلاف و دعوی افراد، نظام‌های حقوقی اختیاراتی را برای دادرسان قائل شده‌اند تا از طریق آن‌ها بتوانند به حقیقت دست یابند. یکی از این موارد، اصل تحصیل آزادانه دلیل به عنوان یکی از اصول مبنایی در فرایند کشف حقیقت است. بر اساس این اصل، دادرسان می‌توانند هر دلیلی را برای کشف حقیقت به کار گیرند. قانون‌گذار در این موارد این اختیار را به دادرسی می‌دهد تا از هر طریقی نسبت به ضبط دلایل بهره‌گیرند. گرچه، عده‌ای بر این باورند که اصل آزادی تحصیل دلیل، برابری سلاح‌ها را در فرایند کیفری از بین می‌برد و شرایط را به سود نظام قضایی عوض می‌کند، اما باید گفت که این اصل یک اصل دوطرفه است؛ بدین معنا که اصل آزادی تحصیل دلیل هم‌سو با اصل برابری سلاح‌ها، هم برای دادرسی و هم برای متهم کاربرد دارد. بر این اساس، دادرسان و متهمان آزادند تا در راه کشف حقیقت و برای اثبات مجرمیت یا براءت هر دلیلی را مطرح کنند.

تحقق موازین دادرسی منصفانه و پای‌بندی به قانون در فرایند کشف حقیقت در کنار سوء استفاده نظام‌های کیفری در پرتو اصل تحصیل آزادانه دلیل، موجب شد تا یک اصل زیربنایی و مهم‌تر تحت عنوان اصل قانونی بودن نظام تحصیل دلیل ارائه شود. بر اساس این اصل که ریشه در دادرسی منصفانه و حقوق بشر دارد، تمامی ادله کسب شده توسط دادرسان باید منطبق بر موازین مصرح قانونی باشد. از این‌رو، دادرسان نمی‌توانند برای کشف حقیقت به شیوه‌های متوسل شوند که خارج از موازین قانون است. هر زمانی که در جمع‌آوری دلیل، مفاد قانون و بر اساس آن، حقوق و آزادی‌های اساسی افراد رعایت‌نشود، تحصیل دلیل مشروع و قانونی خواهد بود، ولیچنان‌چه، در راه تحصیل دلیل، قواعد قانونی نقض شود، کسب دلیل، نامشروع و غیرقانونی خواهد بود. لذا، صرف قانونی بودن تحصیل دلیلی نامشروع بودن نظام‌دلیل قانونی برابری در محضر دادگاه کافی نیست؛ زیرا دلیل باید به شیوه قانونیبه دست آمده باشد.

- ۱- بیهقی، احمدعلی (۱۳۶۶)، تاج المصادر، چاپ هادی عالم زاده، تهران
- ۲- پورا استاد، مجید (۱۳۹۱)، نقش دادرسی مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، چاپ ۱، شهر دانش، تهران
- ۳- مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲)، التحقیق فی کلمات القرآن، جلد ۲، مرکز کتاب و لترجمه النشر، چاپ اول، تهران
- ۴- شمس، عبدالله، (۱۳۸۵)، «آیین دادرسی مدنی»، ج ۱، دراک، تهران
- ۵- صدرالحفاظی، سید نصراله، (۱۳۷۲)، «نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری»، انتشارات شهریار، تهران
- ۶- سوادکوهی فر، سام، (۱۳۹۱)، «دیوان عدالت اداری در نظام دادرسی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران»، مجله دادرسی، شماره ۹۵
- ۷- انصاری، ولی اله، (۱۳۷۲)، «کلیات حقوق اداری»، نشر میزان، تهران
- ۸- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۴)، «حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی»، نشر میزان، چاپ اول، تهران
- ۹- میرداماد نجف آبادی، (۱۳۹۰)، «نیم‌نگاهی به قوانین دادرسی در ایران و سیر تحولات آن»، فصلنامه اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره ۲
- ۱۰- هداوند، مهدی، (۱۳۸۶)، «مهار قدرت و تحول آن در حقوق اداری»، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸
- ۱۱- رستمی، ولی و دیگران، (۱۳۸۸)، «دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی ایران»، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، نشر گرایش، تهران
- ۱۲- و سبراد، دیوید، (۱۳۸۶)، «دادرسی عادلانه»، ترجمه فریده طه و لیلا اشراقی، نشر میزان، چاپ اول، تهران
- ۱۳- یاور، اسداله، (۱۳۸۳)، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۲
- ۱۴- جعفری لنگرودی، (۱۳۸۱)، محمدجعفر، دایره المعارف علوم اسلامی و قضایی، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش
- ۱۵- آشتیانی، محمدحسن، (۱۳۸۹)، «مفاهیم نو در قانون دیوان عدالت اداری»، پژوهشنامه حقوقی معاونت حقوقی و بررسی فقهی مرکز استراتژیک، سال اول، شماره اول
- ۱۶- کاشانی، جواد، (۱۳۸۶)، «مطالعه‌ای در قانون جدید دیوان عدالت اداری»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، تهران، دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، سال نهم، شماره ۲۲

- ۱۷- هاشمی، سید محمد، (۱۳۷۸)، «حقوق اساسی»، ج اول، چاپ سوم، نشر دادگستر، تهران
- ۱۸- سلیمیان، ابوالفضل و همکاران، (۱۳۹۲)، «حق داشتن وکیل از منظر حقوق بشر و حقوق ایران»، دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دوم، شماره ۵
- ۱۹- رضایی، مهدی، خسروی، نیما، (۱۳۹۷)، «نسبت سنجی اصل الزام به بیان دلایل تصمیمات و حاکمیت قانون»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال بیستم، شماره ۶۱
- ۲۰- هداوند، مهدی، مشهدی، علی، (۱۳۹۱)، «اصول حقوق اداری»، نشر خرسندی، چاپ دوم، تهران
- ۲۱- ارسطا، محمدجواد، طاهری، محسن، (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی مبانی اصل شفافیت از دیدگاه اسلام و نظریه حکمرانی خوب»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۳، شماره ۹
- ۲۲- پدرام، سعید، رحمانی زاده دهکردی، حمیدرضا، (۱۳۸۱)، «شفاف سازی و پاسخگویی در نهادهای رسمی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۳۶
- ۲۳- مهرپور، حسین، (۱۳۸۸)، «حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن»، چاپ اول، اطلاعات، تهران
- ۲۴- موذن زادگان، حسنعلی، رهدار پور، حامد، (۱۳۹۷)، «جایگاه اصل شفافیت و جایگاه آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران»، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۸۱
- ۲۵- آگاه، وحید، «حقوق بنیادین و اصول حقوق عمومی در رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری»، (۱۳۸۸-۱۳۶۱)، چاپ اول، انتشارات جنگل، تهران
- ۲۶- دیانی، عبدالرسول، «مستندات رأی قاضی»، قسمت اول، مجله دادرسی، شماره ۳۳
- ۲۷- Lawers Committee for Human Rights, what is a fair trail: a basic guide to legal standards and practice, 2000, communication department, Published committee for human rights.
- ۲۸- MerleRogeretAndreVitu,traitedroiteCrimiel,5eme.Editionparis,cujas,2001
- ۲۹- Vitkauskas, Dovydas, Protecting the right to fair trail under the European cinvention on human rights, 2012, council of Europe Human rights handbook